

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

وحدت از کیست؟

مناجات

ای نور الانوار و ای منبع نیرو و عشق عالم لایتناهی. عشق تو در مکان تقدیر منزل کرده و در جاده سرنوشت. وجود این عشق معین شده و به عنوان نیروئی که زندگی را به حرکت می اندازد تلقی گردیده است و وجود این عشق به خاطر آن است که مسیر حیات را از انالله تا الیه راجعون طی نماید.

سرنوشت جهان

پس اگر پرسند که این راه وحدت که راه عشق است از کیست و از کجا آمده جواب اینست که این سرشت و سرنوشت جهان و این نیروئی است که برای حرکت عالم داده شده است.

دنیای آمد و شد

در یک ایستگاه که در آن ترنهای برقی در آمد و شد هستند و جنبش عظیمی برپا است. عده ای از ترنها با بار زیاد و مسافرها به ایستگاه وارد می شوند، عده ای با محموله های سنگین خارج می گردند و برای یک ناظر که از خارج می نگرد یک دنیا کار و فعالیت و آمد و شد نشان می دهد. آن کس که به کنه و اصل این حرکات وارد است می داند که تمام قدرت این ترنها، در کارخانه برقی نهفته که نیروی ترن را تولید و با سیمهای هوایی به آنها انتقال می دهد.

توقف نیرو

حال فرض کنیم در اثر سانحه ای یکباره برق قطع شود. نتیجه چه خواهد بود؟ تمام این جنب و جوشها از کار خواهد افتاد، تمام ترنها خواهند ایستاد، بارها و مسافرین در جای خود متوقف می مانند و خلاصه آنچه حرکت و حیات در آن بود خاموش می گردد.

روح و حرکت

هر چند که تشبیه نارسا است ولی تا حدی می تواند اذهان را روشن نماید. روح که قوه محرکه عالم هستی است و از امر الهی می باشد همه اشیا و مخلوقات جهان را به حرکت و زندگی وادار می نماید. روح نیز برای حرکت و فعالیت انگیزه هایی دارد که مهمترین آنها عشق است و اگر عشق متوقف شود و از بین برود یکباره عالم مثل آن ترنها از کار خواهد افتاد بلکه از هم می پاشد زیرا موادی که تشکیل اشیا عالم را می دهند و آن اتمهای پر حرکت و فعالیتی که هسته و بنای اشیا عالم هستند نیروی حرکت سریع السیر حیاتی آنها به دور هسته از عشق سرچشمه می گیرد و وقتی عشق از بین برود و نابود شود آنها هم از حرکت باز می مانند. در نتیجه کلیه اشیا و عناصر عالم از اصل متلاشی خواهد گردید و دیگر نه جهان باقی می ماند و نه اشیا و نه بنائی و نه زیر بنائی، هر چه هست مضمحل خواهد گردید.

جریان عظیم عشق

این عشق مثل رودخانه عظیم و لایتناهی که از سرچشمه ذات الهی منشاء گرفته بر جهان جاری گردیده و شعب و شاخه ها و فروع آن در سراسر ارکان هستی به حرکت افتاده و آنها را به زندگی انداخته است.

جریان خون

همان طور که خون از مرکز قلب سرچشمه گرفته ابتدا در رگهای بزرگ جاری و بعد وارد رگهای کوچکتر می شود و سپس در شاخه ها و فروع وارد می گردد و بعد در رگهای ریزتر و از آن کوچکتر شده و سپس برگهای موئین داخل می شود و همه سلولهای بدن را که تعدادشان چندین میلیون میلیارد است سیراب می سازد. رودخانه عظیم عشق هم که از قلب عالم امکان سرازیر شده به تمام

شاخه ها و شعب و رگها و رگهای موئین عالم وجود وارد گردیده و همه را به جنبش و فعالیت انداخته است، و اگر در عالم خیال روزی این سیل خشک شود مثل انسانی است که گردش خون او بایستد که چنین انسانی تحول خواهد یافت و به صورت دیگر در می آید. راستی که دستور (من عرف نفسه، عرف ربه - هر کسی خود را شناخت خدای خود را شناخته است) چقدر دقیق، صحیح، جاری و عمومی است.

منشاء عشق

همان طور که گفته شد منع و منشاء عظیم عشق از ذات لایتناهی و چشمه لایزال آفریننده است چه اگر او خود عشق نمی داشت این همه مخلوقات بی شمار و بی حساب را در عالمی که نه کران دارد و نه اندازه و هیچ قدرتمندی قادر به درک عظمت آن نیست به وجود نمی آورد. از عشق اینها را آفرید و در هر یک همان عشق را تزریق کرد و آن را نیرویشان قرار داد و باعث کشش و کوشش آنها شد.

تجلیات و آثار عشق

اگر عشق در تو نمی بود چگونه بار زندگی را تحمل می کردی؟ این همه رنج و فشار حیات که در راه تأمین آسایش زن و فرزند و خویشاوند و دوست می کشی، آن همه ناراحتی و شب نخوابی ها و اذیتها و رنجهای بدنی که مادر در راه بزرگ کردن فرزند متحمل می شود، آن فشار فوق العاده و فداکاری عظیمی که بشر در راه عشق به معشوق بر خود می خرد و خلاصه هر چه نام آن حیات است مگر انگیزه ای جز عشق دارد و اگر عشق نمی بود چه قدرت و نیروئی می توانست صحنه حیات بشر و سایر موجودات را پر از این همه فعالیت و حرکت و جنبش سازد و آنرا حفظ و نگهداری کند.

تقدیر یزدانی

این است مهر و عشقی که به تقدیر یزدانی در عالم مکان گرفته و معشوق کل که مورد خواست و محبت سراسر مخلوقات است راه و روش آنرا دقیقاً ترسیم نموده است و آنرا سرشت و سرنوشت جهان ساخته است. همین عشق است که مایه وحدت می گردد زیرا مانند آهن ربائی عظیم و لایتناهی است که تمام را به یک نقطه می کشد و جذب می کند و در همه ارکان عالم که ظاهراً به صورت کثرت اند یک وحدت بوجود می آورد. پس روشن شد که این وحدت از کیست و از چه منبعی به وجود آمده است.

عشق همگانی

این عشق انحصاری نیست. این عشق محدود نیست و همه افراد بشر مثل همه موجودات عالم از آن برخوردارند. همه افراد بشر به سوی معبود لایزال می روند و به آن عشق می ورزند. مقصود همه از کعبه و بتخانه اوست و فقط اوست. همه عبادتها برای او و به سوی او و به خاطر اوست هر چند که در مسجد و کلیسا و کنشت و دیر و بتخانه انجام پذیرد. همه او را می جویند، هر چند که هر کس نامی به او می دهند و خیالی از او در سر مجسم می کند.

پس حالا که همه یک مقصود و یک هدف و یک منظر و یک دیدگاه دارند. آیا سزاوار نیست بگوئیم وحدت ادیان امری قطعی و مسلم و تخلف ناپذیر و بدون چون و چراست؟ ای عزیز پند گیر و به سوی یزدان مقتدر دانا روی آور. خلاصه مطالب بالا در یک رباعی:

چون مه تو در منزل تقدیر مکان	معشوق کشیده راه و ترسیم زمان
پرسند زمن این ره وحدت از کیست	گویم که سرشت و سرنوشت است جهان